

Research Article
**Proof of the Wife's Right for Lien through
the Nature of Marriage**

Zohreh Rabi'ei Mohem¹

Abedin Momeni²

Mahdi Zolfaghari³

Received: 01/07/2022

Accepted: 31/07/2022

Abstract

One of the controversial issues in marriage is that it is a transaction. According to different viewpoints, there are two theories regarding the marriage contract. Some believe that it is exchangeable and others believe that it is non-exchangeable. Of course, in the meantime, this hypothesis is also raised that it is pseudo-exchangeable. Each of them have cited some evidence. The present article tries to analyze the issue of lien with the nature of marriage. Lien is one of the rights that often arise in exchange transactions and in marriage, it also implies a transaction, and the reason for its creation is the guarantee of receiving the Mahrieh (the obligation, in the form of money or possessions paid by the groom, to the bride at the time of Islamic marriage) for the wife. In the end, this article comes to the conclusion that since there is a requirement for exchange contracts in the

1. PhD student of jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Damghan Branch, Iran. zohre.r1711@gmail.com.
2. Associate Professor of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Tehran University, Iran (corresponding author). momen.ab1234@gmail.com.
3. Assistant professor of jurisprudence and Principles of Islamic law, Islamic Azad University, Damghan branch, Iran. mahdizolfaghari2010@gmail.com.

* Rabi'ei Mohem, Z., Momeni, A. & Zolfaghari, M. (1401 AP). Proof of the Wife's Right for Lien through the Nature of Marriage, *Biannual Journal of Jurisprudential Principles of Islamic Law*, 15 (30), pp. 122-151. Doi: 10.30495/jijl.2022.68338.1555.

marriage contract, each of the parties has the right to refuse to receive compensation from the other party for submitting the exchange but this issue has nothing to do with the spiritual aspect of marriage, and the measures adopted in jurisprudence and legal issues that make it possible to compensate for losses and fatal damages in marital disputes should not be mixed with the aforementioned issues. Therefore, due to the transactional nature of the marriage contract and the exchange of the Mahrieh and also the exchange of compliance with it, the right of lien is proven.

Keywords

Marriage, transaction, Mahrieh, the Right for lien.

مقاله پژوهشی

اثبات حق حبس زوجه از طریق ماهیت نکاح

زهره ربیعی مهم^۱ عابدین مومنی^۲ مهدی ذوالفقاری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹

چکیده

یکی از مباحث اختلافی در بحث نکاح، معامله‌ای بودن آن است. با توجه به آرای مختلف، دو نظریه در رابطه با عقد نکاح مطرح است؛ عده‌ای قائل به معاوضی بودن آن هستند و عده‌ای دیگر به غیرمعاوضی بودن آن معتقدند. البته در این بین، فرضیه شبه معاوضی بودن آن نیز مطرح است. هر یک از قائلان به ادله‌ای استناد کرده‌اند. مقاله حاضر درصدد است تا با ماهیت شناسی نکاح، مسئله حق حبس را مورد واکاوی قرار دهد. حق حبس از جمله حقوقی است که اغلب در معاملات معوض به وجود می‌آید و در نکاح نیز دلالت بر معامله بودن دارد و علت ایجاد آن تضمین دریافت مهریه از جانب زوجه است. این نوشتار در پایان به این نتیجه می‌رسد که با آنجایی که اقتضای عقود معاوضی در عقد نکاح وجود دارد، هر یک از متعاضین حق دارند تا گرفتن معوض از طرف مقابل نسبت به تسلیم عوض خودداری کنند، اما این مسئله هیچ‌گونه منافاتی با جنبه معنوی نکاح ندارد و نباید تدابیر اتخاذ شده در مباحث فقهی و حقوقی که امکان جبران ضرر و خسارت‌های مهلک در اختلافات زوجین را ممکن می‌کند، با مسائل مذکور آمیخته نمود؛ بنابراین، با توجه به معامله‌ای بودن عقد نکاح و عوض بودن مهریه و هم‌چنین عوض بودن تمکین در قبال آن، جواز حق حبس به اثبات می‌رسد.

کلیدواژه‌ها

نکاح، معامله، مهریه، حق حبس.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ایران. zohre.r1711@gmail.com
۲. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول). momeni.ab1234@gmail.com
۳. استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دامغان، ایران. mahdizolfaghari2010@gmail.com

* ربیعی مهم، زهره؛ مومنی، عابدین و ذوالفقاری، مهدی. (۱۴۰۱). اثبات حق حبس زوجه از طریق ماهیت نکاح. فصلنامه علمی - تخصصی مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۱۵(۳)، صص ۱۲۲-۱۵۱. Doi: 10.30495/jijl.2022.68338.1555

مقدمه

عقد نکاح از جهت آن که پیوندی میان دو شخص برقرار می‌کند، از جنبه‌های مختلف اخلاقی، اجتماعی، روحی، روانی، اقتصادی و ... قابلیت بررسی دارد، اما در این مقام بحث ما جنبه حقوقی دارد.

در خصوص بحث از جنبه حقوقی نکاح، ماهیت‌شناسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تا وقتی یک ماهیت حقوقی درست شناخته نشود، لزوماً بحث حقوقی از آن مطابق واقع نخواهد بود؛ بنابراین، قبل از هر چیزی ماهیت‌شناسی نکاح ضروری به نظر می‌رسد. باید توجه داشت که حقوق موردنظر ما - از آن حیث که برآمده از احکام و دستورات الهی است -، حقوق قدسی محسوب می‌شود؛ بدین جهت باید از رویکرد فقهی - حقوقی به این بحث پرداخت. موضوع تعیین ماهیت نکاح در فقه از دیرباز تاکنون در قالب دو نظریه شاخص معامله‌ای و عبادی بودن، موردعنایت اندیشمندان بوده است.

برخی از فقهای مسلمان، نکاح را معامله و عده‌ای دیگر آن را عبادت می‌دانند. از این‌رو، ضرورت دارد که ماهیت هر یک از عبادات و معاملات به‌عنوان ملاک و معیارهای بحث، مورد اشاره قرار گیرد.

در فقه و شریعت، عبادت به افعالی گفته می‌شود که دارای ملاک و معیارهای ویژه‌ای مانند دستاورد اخروی است. اگرچه ممکن است آثار دنیوی نیز داشته باشد و نمی‌توان اعمالی همچون خرید و فروش، تعلیم، کشت زمین و ... را که به آن اختصاصاً عبادت گفته نمی‌شود، به جهت رسیدن به ثواب اخروی، عبادت نامید؛ چرا که به‌خودی‌خود، فعل عبادی نیست و تنها به اعمالی عبادی گفته می‌شود که مانند نماز، روزه و حج، فی‌نفسه عبادت و فعلی اخروی قلمداد شود. افزون بر این باید قصد قربت و امثال امر در آن لحاظ شده باشد و مکلف برای اجابت فرمان و امر خداوند آن را انجام دهد (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۷؛ بروجردی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۳؛ خوبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۸۴؛ انصاری، ۱۴۱۴، ص ۱۵۸؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹)؛ بنابراین، فعل عبادی، عملی خودسرانه یا عرفی، عقلایی و امثال آن نیست.

به فعلی معامله گفته می‌شود که به امور دنیا و رفتارهای اجتماعی انسان مرتبط باشد،

هرچند از روی هوای نفس و امثال آن نباشد و با صبغه الهی و معنوی انجام گیرد. اما وصف انحصاری معامله آن چیزهایی است که در مقابل عبادت قرار می‌گیرد و در صحت آنها قصد قربت شرط نیست و این شامل معامله به معنی اخص و غیر آن می‌شود (بروجدی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۵۱؛ خمینی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۳۹؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ص ۱۵۵؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۳ق، مقدمه)؛ همچنین برای سامانمندی امور دنیوی انجام می‌گیرد و زندگی و بقای شخص بدان بستگی دارد مانند خرید و فروش، اجاره، رهن و... که به مجموع این گونه افعال، معاملات اطلاق شده است و بنا بر نظر فقها صحت آن، متوقف بر مطابقت با امر شارع نیست، اگرچه نیازمند امضا و تأیید شارع است.

در این میان باید دید نکاح از کدام سنخ محسوب می‌شود؛ چون مشخص شدن ماهیت نکاح در ترتب آثار آن که یکی از مهم‌ترین آنها حقوق و وظایف زوجین است، تأثیر بسزایی دارد و از جمله این حقوق، حق حبس است که غالباً در عقود معوض مانند عقد بیع، رهن و اجاره به وجود می‌آید؛ به‌عنوان مثال در باب بیع در خصوص عوض و معوض بحث کرده‌اند که بنا بر قاعده، ابتدا فروشنده باید مبیع را به خریدار تحویل دهد و سپس ثمن را دریافت نماید.

در عقد اجاره، زمانی تسلیم اجرت بر مستأجر واجب می‌شود که موجر عین مستاجر را به وی تسلیم نماید. در این موارد بر اساس حق حبس، یکی از طرفین قرارداد می‌تواند در صورت خودداری طرف دیگر از اجرای تعهدات، از تسلیم نمودن مال به مالک خودداری نماید. به همین جهت در این موارد به حق حبس، حق امتناع نیز گفته می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۷۴؛ امامی، بی تا، ج ۴، صص ۳۲۵ و ۳۲۶).

با این وصف، در باب نکاح برخلاف مثال‌های فوق، نخست پرداخت مهریه (به‌عنوان ثمن) از ناحیه زوج و سپس تمکین زوجه (به‌عنوان مبیع) مدنظر است؛ با این تفاوت که در عقد بیع چنانچه برخلاف قاعده ابتدا مشتری ثمن را به فروشنده پرداخت کند و بعد کالا را دریافت نماید، مشکلی در معامله به وجود نمی‌آید؛ زیرا اگر احیاناً فروشنده از دادن کالا خودداری کند، از طرف حاکم شرع به آن مجبور می‌شود و حتی در نهایت، این امکان وجود دارد که ثمن دریافتی به صاحبش مسترد شود؛ درحالی که در نکاح اگر زن تمکین

نمود، ولی شوهر با وجود تعهداتش مهریه را پرداخت نکرد، تمکین زن به مرد قابل جبران نخواهد بود. به همین جهت، حق حبس به نحو قوی‌تری برای زن در نکاح متصور است و می‌تواند نشانه‌ای مهم بر معامله‌ای بودن عقد نکاح باشد.

این پژوهش درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که بنا بر دیدگاه معامله‌ای بودن نکاح، «حق حبس» چگونه اثبات می‌شود؟ جهت پاسخگویی به سؤال فوق، طرح مسائلی از قبیل بررسی ماهیت نکاح از حیث معامله‌ای بودن، بررسی ماهیت مهریه و جایگاه آن در نکاح و بررسی عوض بودن تمکین در قبال مهریه، ضروری به نظر می‌رسد.

مفاهیم تحقیق

۱. نکاح

جمعی از اهل لغت و نیز فقها نکاح را به معنای وطی گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۲۶) و به کار رفتن آن را در معنای عقد، مجاز دانسته‌اند. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۲۳) گروهی دیگر نکاح را در اصل به معنای عقد و مجازاً به معنای وطی به کار برده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۲۳) عده‌ای نیز آن را مشترک بین این دو معنا دانسته‌اند. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۲۱).

اگرچه فقها نکاح را با عبارات متفاوتی تعریف نموده‌اند، اما در اغلب موارد این تعاریف دارای معنا و مفهوم مشترک هستند و آن عقدی است که در بردارنده اباحه استمتاع زوجین از همدیگر با شروط و ارکان مختص به خود است. (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۶؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۸۹؛ بابرتهی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۷).

حقوقدانان نیز تعاریف متفاوتی برای نکاح ذکر کرده‌اند. عده‌ای آن را نوعی رابطه حقوقی بین زن و مرد که هدف اصلی آن اتحاد جنسی است، بیان نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۹۳)؛ گروهی دیگر همکاری زن و مرد برای شرکت در زندگی (شایگان، ۱۳۷۵ش، ص ۲۱۳) و برخی نیز رابطه بین آنها برای تشکیل خانواده می‌دانند (امامی، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۸).

تعاریف فوق به‌تنهایی ناقص است و اگر بخواهیم یک تعریف جامع و مانع داشته باشیم می‌توان گفت: نکاح عبارت است از زوجیت که به وسیله عقد بین زن و مرد ایجاد می‌شود و

در آن آثار متعددی چون حلیت، تمتع، حضانت، تربیت اولاد، محرمیت، قوامیت، تمکین، نفقه، مهر و ارث وجود دارد (قنبرپور و آیتی، ۱۳۹۲ش، ص ۱۲۳).

۲. مهریه

فقهها مهریه را با عناوین مختلفی مانند صدق، نحل، فریضه، اجر، علیقه، علایق و جباء مورد بحث قرار داده‌اند (سلیمی و آیتی و مهدوی، ۱۳۹۷ش، ص ۵۹) و آن عبارت از مالی است که مرد در عقد نکاح به زن می‌دهد و اندازه آن بسته به تراضی دو طرف است. برخی از فقها و حقوقدانان برای مهر نقش عوض قائل شده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۵؛ امامی، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۴).

دکتر کاتوزیان معتقد است با توجه به شخصیت اخلاقی انسان، رابطه مهر با تمکین را با رابطه عوض و معوض در عقود معاوضی که جنبه مالی دارد، نمی‌توان مقایسه کرد؛ هرچند در مواردی خاص، قواعد معاملات معوض در عقد نکاح نیز جاری است و طبق مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۸۰ قانون مدنی، مهر نوعی الزام است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را با تراضی معین سازند (کاتوزیان، ۱۳۸۵ش، ص ۱۱۴).

۳. حق

حق در قاموس لغت به معنای ثبوت، ضد باطل، ثابت، راست و درست، ملک و مال و وجود ثابتی که انکار آن روا نیست، به کار می‌رود (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۹؛ معین، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۱۳۶۳).

فقهها در تعریف حق، آرا و عقاید گوناگونی را ذکر کرده‌اند:

«حق نوعی سلطنت است که گاهی متعلق به عین است مانند: حق تحجیر و حق رهن و گاهی غیر عین مانند حق خیار که مورد و متعلق آن عقد است نه عین و گاهی نیز متعلق آن شخص است مانند حق قصاص و حق حضانت» (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۵). همچنین شیخ انصاری، حق را همان سلطنت دانسته که بالفعل است و دو طرف دارد: «من له الحق و من علیه الحق» و اتحادشان ممکن نیست. از این رو، خرید و فروش حق‌هایی مانند حق حضانت، حق ولایت و حق خیار صحیح نیست (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۹۸).

در نقطه مقابل نظر مذکور، آخوند خراسانی و امام خمینی معتقدند حق امری اعتباری است، نه سلطنت بالذات، اما سلطنت از آثار آن است همان‌طور که از آثار ملکیت نیز هست و دارای آثار خاصی مانند حق فسخ مانند حق خیار و تملیک با عوض مانند حق شفعه و تملیک بلاعوض مانند حق تحجیر است و این سلطنت موجود در حق، مستلزم «من يتسلط عليه» نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، وجود «من يملك عليه» در ملکیت هم ضروری خواهد بود و این استلزام باعث محذوریت تسلط شخص بر خودش در خریدوفروش دین و تفکیک بین ملک و اثرش می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ص ۴؛ خمینی، ۱۳۳۴ق، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱).

شهید صدر نیز معتقد است حق امری مجعول و از سنخ احکام تشریعی به معنای عام و قابل اسقاط است. از سویی دیگر، حق دارای عنصر برانگیختگی برای مکلفان نیست، بلکه مجعول وضعی است (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۲۶ و ۲۲۷). همچنین غروی اصفهانی ضمن رد تفاسیر مختلف درباره تعریف حق نظر خود را این‌گونه بیان نموده است: «حق اعتبار واحدی ندارد و در هر موردی اعتبار خاصی دارد؛ مانند حق ولایت که چیزی جز اعتبار پدر و جد نیست و همین‌طور حق تولیت، نظارت، تحجیر و... اضافه بیانیه است و در هیچ کدام ملکیت و سلطنت اعتبار نشده است، مگر در مواردی خاص که می‌توان گفت سلطنت اعتبار شده است؛ مانند حق قصاص و همچنین حق شفعه که مجعول و امر اعتبار شده سلطنت است» (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۱-۴۴).

برخی نیز ضمن تعریف حق، در این قلمرو به آزادی انسان اشاره کرده و گفته‌اند حق، بهره و اختیاری است که طبق قانون به انسان عطا شده و در چهارچوب آن آزاد است قدرت خود را اعمال کند؛ به تعبیری دیگر، حق دریچه و منفذی است برای تخلیه نیروی انسانی و نشان‌دهنده اختیار آدمی است جهت فعلیت بخشیدن به توانایی خود در عرصه اجتماع (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲).

۴. حق حبس

حق حبس، اصطلاحی فقهی و حقوقی و به معنای حق خودداری یکی از طرفین عقد

از اجرای تعهد تا اجرای تعهد توسط طرف دیگر است و این حق اصولاً در عقود معاوضی دیده می‌شود، طوری که هر یک از متعاقدين حق دارند جهت تعديل و تنظيم روابط دوطرفه یک تعهد، از حق حبس استفاده نمایند و تا طرف مقابل به موضوع تعهد خود عمل نکند، او نیز از انجام موضوع تعهد امتناع ورزد؛ به عبارتی دیگر این حق، جهت ایجاد ضمانت اجرا در صورت امتناع یک طرف قرارداد به وجود آمده است (طوسی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۱۲۶).

ماهیت نکاح

عقود معاملی بر دو رکن اساسی استوار است که با فقدان هر یک از آنها، دیگر آن عقد، معاوضی نخواهد بود:

الف - اول این که بین تعهدات طرفین تقابل وجود داشته باشد؛ به این معنا که هر یک از متعاقدين که مال یا تعهدی را قبول می‌کند، در برابر آن، مال یا تعهد دیگری به دست می‌آورد.

ب - دوم اینکه تعهد مطرح شده در این عقود، جنبه مالی داشته باشد؛ یعنی هر یک از متعاقدين به نفع طرف مقابل مالی را از دست می‌دهد یا پایبند تعهدی می‌شود که موضوع آن مالی است (قنوتی، وحدتی شیری، عبدی پور، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۷۲).

جدا کردن عقود معاملی و غیر معاملی از یکدیگر دارای اثراتی مهم است که در شناخت بهتر این بحث پرفایده خواهد بود. به همین دلیل، گوشه‌ای از اثرات و ویژگی‌هایی را که متمایز کننده این دو نوع عقد است، مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱. عقود معاملی لازم هستند و در آنها شخص باید بر مبنای عرف و عادت بر تعهد خویش پایبند باشد (نائینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۳).

۲. حق حبس که ضمانت اجرای تعهدات متعاقدين است، در عقود معاملی وجود دارد و طبق آن، هر یک از طرفین می‌تواند تا اجرای تعهد طرف مقابل، از اجرای تعهد خود امتناع ورزد. در ماده ۳۷۷ قانون مدنی در مورد یکی از بارزترین عقود معاملی، یعنی بیع بیان شده است: «هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا

طرف دیگر حاضر به تسلیم شود...» از این حیث، هرگاه یکی از طرفین بدون قبض طرف مقابل مبادرت به تسلیم نماید، حق امساک از او ساقط خواهد شد و در صورت خودداری طرف مقابل از تسلیم عوض نیز نمی‌تواند مال تسلیم‌شده را استعاده نماید، بلکه با مراجعه به دادگاه درخواست اجبار به تسلیم عوض خواهد نمود.

۳. هدف متعاقدين در عقود معاملي، اقتصادي است به همين دليل است که بيع بدون ثمن و اجاره بدون اجرت باطل است. علت عمده عقد در قراردادهای غیر معاملي، شخصیت متعاقدين است و اشتباه در شخص متعاقد در این نوع قراردادهای به صحت عقد لطمه می‌زند؛ در صورتی که شخصیت طرفین معامله در عقود معاملي، مدنظر نیست و اشتباه در شخص، تأثیری در صحت قرارداد ندارد (صفایی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۳۶)؛ با این توضیح که در عقود معاملي، چون تحصیل سود مادی مدنظر است، شخصیت طرف معامله در صحت عقد هیچ اثری ندارد یا اینکه علت عمده قرارداد نیست، اما در عقود غیر معاملي، همیشه عواطف خاصی محرک اصلی در کسب مال و قبول تعهد است (شهیدی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴) لذا مطابق ماده ۲۰ قانون مدنی در عقود معاملي، اشتباه در شخصیت متعاقد اثری در نفوذ معامله ندارد؛ در حالی که در عقود مجانی سبب بطلان است (کاتوزیان، ۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۱۲۰).

۴. خيار غبن و خيار عيب، خاص عقود معاملي است و این در حالی است که در عقود غیر معاملي، عوضی در عقد نیست تا از متعادل بودن عوض با معوض سخن گفته شود. همچنین مبنای برخی اختیارات مانند تدلیس و تأخیر ثمن، معاملي بودن عقود است (قنوتی، وحدتی شیرینی، عبدی پور، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۷۶).

۵. در عقد معاملي چنانچه هرکدام از عوضین، یکی از شرایط اساسی صحت معاملات را نداشته باشد عقد باطل است، ولی در عقد غیر معاملي که در آن شرط عوض شده باشد، چنانچه مورد شرط فاقد آن شرایط باشد، عقد مشروط باطل نیست و تنها شرط باطل است (بهرامی احمدی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۹)، چنانچه در عقد بيع، به عنوان مصداق بارز عقود معاملي در صورتی که تعهد به یکی از دو عوض به دلیلی باطل باشد، تعهد به عوض مقابل نیز خودبه‌خود از بین می‌رود. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۶).

۶. عقود معاملی معمولاً با توافق طرفین واقع می‌شود، اما قانون‌گذار در برخی از قراردادهای رایگان، صحت عقد را مشروط به دریافت آن کرده است؛ مانند وقف و هبه (عقود عینی) همچنین چون در عقود غیر معاملی، دهنده رایگان مال معین در برابر آن چیزی دریافت نمی‌کند، مسئولیتی نیز از جهت دَرَک یا معیوب بودن مورد عقد در برابر طرف مقابل نخواهد داشت تا متعهد به آثار آن باشد (شهیدی، ۱۳۹۴ش، ج ۱، ص ۱۱۴).

عقد نکاح از جمله قراردادهایی است که در مورد ماهیت معاملی بودن آن بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. دلیل این اختلاف، درهم‌تپیده شدن بعضی از ارتباط‌های مالی و غیرمالی است که باعث دشواری در تحلیل این عقد شده است. جهت بررسی این ارتباط، ابتدا دیدگاه‌های مختلف را بیان کرده و به دنبال آن، به جایگاه آن در قانون مدنی و نقد و بررسی نظرات ارائه‌شده می‌پردازیم.

ضرورت بحث در این باره زمانی مشخص خواهد شد که عدم درک صحیح و همه‌جانبه این جایگاه برای عقد نکاح، موجب تردید و ابهام و یا محروم شدن از امتیازات مرتبط به آن گردد. دیدگاه‌هایی که در این باره بیان شده است به نوعی با موضوعاتی همچون نفقه، مهریه و حق امتناع (حق حبس) آمیخته شده و کسانی که در مورد معاملی بودن یا نبودن عقد نکاح بحث کرده‌اند نیز غالباً آرا و عقاید خود را تحت چنین مسائلی ارائه داده‌اند. ما نیز در اینجا جهت تحریر محل نزاع، به بیان دیدگاه‌های موافقان و مخالفان معاملی بودن عقد نکاح تحت این مفاهیم می‌پردازیم.

برخی از حقوقدانان در تحلیل خود، برای عقد نکاح دو جنبه لحاظ می‌کنند: یکی جنبه اصلی و عمومی نکاح که همان رابطه زوجیت میان زن و شوهر است و دیگر جنبه فرعی و خصوصی آن که همان جنبه مالی (مهریه) است. به اعتبار نزدیکی بین زوجین، جنبه خصوصی نکاح تابع عقود معاملی است و اصول و قواعد مربوط به معاملات در آن رعایت می‌شود، ولی این مسئله نمی‌تواند نکاح را از جنبه عمومی خود خارج کند و آن را از افراد عقد معامله، همچون عقد بیع یا اجاره قرار دهد؛ لذا در نکاح نمی‌توان شرط خیار فسخ قرار داد یا اقاله نمود (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۶۳).

یکی از نویسندگان درباره ارتباط مهریه و حق حبس چنین بیان کرده است: نکاح ذاتاً

از عقود معاوضه‌ای نیست، اما چون مهر در آن مطرح است، می‌توان آن را نوعی شبه معاوضی به شمار آورد؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت عقد نکاح دارای دو جنبه تکلیفی و عقد مالی است. جنبه تکلیفی از جهت احکام تکلیفی آن است که به سبب عقد متوجه زوجین می‌گردد و جنبه مالی آن از جهت وجود پاره‌ای از احکام عقود معاوضی است که به تبع مهر متوجه آن شده است؛ مانند حق خیار، قبض، اقباض، عیب. از این رو، فقها گفته‌اند به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند آن را مطالبه کند و در صورت امتناع زوج از پرداختن مهر، حق دارد متقابلاً از ایفای وظایف زوجیت امتناع ورزد. این قانون بر مبنای حقوق متقابل مرد و زن پایه‌گذاری شده و در واقع ضمانت اجرای تأدیه مهر است (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۹۰، ص ۵۴).

نکته دیگر این که فقهای شیعه در باب نکاح منقطع ذیل آیه ۲۴ سوره نسا معتقدند استمتاع به معنای متعه‌گیری است؛ یعنی اگر زنان را به متعه می‌گیرید، باید مهر آنها را پردازید؛ درست است که متعه و استمتاع در لغت به معنای سود بردن و بهره گرفتن و التذاذ و کام گرفتن (خاص متعه نیست)، اما بعد این واژه در اصطلاح شرعی معنی خاصی به خود گرفته و به مفهوم ازدواج موقت در آمده است (اسدی مهماندوستی، ۱۳۸۸، ص ۱۸) که هدف از آن بهره‌برداری جنسی دانسته شده است؛ بنابراین، صبغه معاملی بودن آن افزایش می‌یابد و حق امتناع نیز برای هریک از زوجین متصور است. با این حال هرچند که در بسیاری از روایات در نکاح منقطع، تعبیر به اجاره و اجیر شده است، اما با توجه به جنبه روحانی نکاح، نمی‌توان آن را از مصادیق اجاره دانست که از عقود معاوضی است و کلیه ضوابط اجاره را در آن جاری کرد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۸۶)، اما برخی از فقها مهر در نکاح منقطع را همانند عوض در اجاره دانسته و آن را شرط صحتش می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶۲).

در نکاح منقطع چنانچه شوهر با همسر خود نزدیکی نکند، بدون آن که ممانعتی از جانب زوجه اتفاق بیفتد و مدت معین شده در عقد نکاح سپری شود، شوهر ملزم به پرداخت کل مهریه است که از این جهت با ازدواج دائم متفاوت است (ماده ۱۰۹۶ ق.م.). در این باره گفته شده است: «نظر به این که طبیعت نکاح منقطع، معاوضی است باید به

این اعتبار آن را تا حدودی تابع قواعد عقد معاوضی دانست که با جنبه اجتماعی آن منافات نداشته باشد. از آن جمله، حق حبس برای هر یک از زن و شوهر در عقد منقطع است که از آثار لازم عقد معاوضی است؛ بنابراین و بنا بر اولویت مستنبطه از ماده «(۱۰۸۵)» ق. م. زن در نکاح منقطع می‌تواند از تمکین امتناع نماید تا مهر خود را دریافت دارد و همچنین شوهر می‌تواند از تأدیه مهر خودداری کند تا زن از او تمکین نماید» (امامی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۵).

آنچه باید در رابطه با اثر نکاح منقطع بر معاملی بودن یا نبودن عقد نکاح ذکر کرد این است که شاید به استناد بهره‌برداری جنسی نکاح موقت، قول معاملی بودن آن تقویت شود، اما از آنجا که هدف از این پژوهش اثبات حق حبس از طریق ماهیت نکاح برای زوجه دائمی است، لازم است که حق حبس در عقد نکاح و پیش از آن، ماهیت مهریه بررسی شود تا بتوان در این زمینه به نتیجه مطلوبی دست یافت.

ماهیت مهریه

مؤید دیدگاه فقیهان امامیه در مورد ماهیت مهریه، آیه چهارم سوره مبارکه نسا است که به صراحت مهریه را هدیه‌ای الهی برای زنان معرفی می‌کند. شیخ طوسی عقیده دارد اینکه خداوند مهریه را بر مرد واجب کرده و زن را به پرداخت چیزی موظف نکرده است، به این معناست که مهریه هدیه‌ای از سوی پروردگار متعال برای زنان است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۹).

علامه طباطبایی در تفسیر خود ذیل این آیه بیان می‌فرماید: صدقه و صدقه و صدق هر سه به معنای مهریه‌ای است که به زنان می‌دهند و کلمه نحله به معنای عطیه‌ای است مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد و اگر می‌بینید کلمه صدقات را به ضمیر زنان (هن) اضافه کرد، به جهت بیان این مطلب بود که وجوب دادن مهر به زنان مسئله‌ای نیست که فقط اسلام آن را تأسیس کرده باشد، بلکه مسئله‌ای است که اساساً در بین مردم متداول بوده است، سنت خود بشر بر این جاری بود و هست که پولی و یا مالی را که قیمتی داشته باشد، به‌عنوان مهریه به زنان اختصاص دهند و گویی این پول را عوض عصمت او قرار دهند، همان‌طور که قیمت کالا (در خرید و فروش) در مقابل کالا قرار می‌گیرد و متداول در

بین مردم این است که خریدار پول خود را برداشته و نزد فروشنده می‌رود همچنین در مسئله ازدواج هم طالب مرد است. اوست که باید پول خود را برداشته و به راه بیفتد و آن را در مقابل حاجتش بپردازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۹).

آیت‌الله مکارم شیرازی مهریه را عطیه الهی می‌داند که خداوند متعال برای آنکه زن از حقوق بیشتری در اجتماع برخوردار باشد و ضعف جسمی او از این طریق جبران شود آن را توسط مرد واجب گرداند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۲۶۲).

مطلب دیگر آن‌که از منظر فقها و حقوقدانان با دو صورت از تعابیر مواجه هستیم: صورت اول نکاح را از عقود معاملی دانسته و در نتیجه مهریه را به‌عنوان عوض مورد توجه قرار می‌دهند، اما صورت دوم به‌صراحت بیان می‌کنند که عقد نکاح، معاملی محض نیست، هر چند بعضی از احکام آن شبیه عقود معاملی است. حال با اشاره به نمونه‌هایی از تعابیر فوق‌الذکر از هر دو صورت، به تحلیل ماهیت مهریه از دیدگاه آنها می‌پردازیم:

صورت اول: در گفتار فقها گاهی اوقات نکاح در عداد عقود معاملی شمرده می‌شود و در ترتب بعضی از احکام آن به همین موضوع استدلال می‌شود؛ به‌عنوان نمونه، علامه حلی رحمته‌الله در این مورد می‌فرماید: مهر عوض بضع است و زن به سبب عقد، مالک آن می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۴۱). شیخ طوسی رحمته‌الله نیز عقد نکاح را در زمره عقود معاوضی دانسته و بیان می‌دارد: هرگاه مردی با مهریه مشخص با زنی ازدواج کند، زن به سبب عقد، مالک مهر می‌شود و مرد نیز در همان وقت که او مالک مهر گشته، مالک بضع می‌گردد؛ زیرا نکاح یک عقد معاملی و معاوضی است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۱۰).

ابن براج نیز در جواب مسئله جواز ازدواج با کنیز این ازدواج را صحیح دانسته و آن را یک عقد معاوضه به نفع او عنوان می‌کند (ابن براج، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۸). همچنین صاحب کتاب تذکره الفقهاء، در مورد اجازه نکاح دائم با زن کتابی، به معاملی بودن عقد نکاح استناد می‌کند (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ص ۶۴۶). البته صاحب جواهر رحمته‌الله از جمله فقهای است که سخنانش هر دو صورت از تعابیر را در برمی‌گیرد، طوری که ایشان در مواردی عقد نکاح با ذکر مهریه را یک عقد معاملی دانسته و دلیلش را در این می‌داند که عقد نکاح، اقتضای عقود معاملی را دارد و به همین دلیل متعاقدين می‌توانند تا دریافت معوض از طرف دیگر از دادن

عوض خودداری کنند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۶۱). وی با استناد به قرآن و سنت محدود نبودن میزان مهریه را از جهت زیادی یا کمی بیان داشته و چنین استدلال می‌کند مهریه نوعی عوض است و تعیین میزان آن بر اساس تراضی زوجین شکل می‌گیرد. همان‌طور که در دیگر عقود معاملی غیر مهر نیز میزان آن تابع اختیار متعاقدین است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، صص ۱۳ و ۱۴).

این فقیه در ذیل مبحث جواز بین نکاح و بیع با یک عقد، بیان می‌دارد می‌توان ازدواج و بیع را با یک قرارداد انجام داد و عوض، بین ارزش کالای فروخته‌شده و مهریه که قیمت بضع است، تقسیم می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۱۲۱).

عبدالرحمن جزیری نیز در این باره صدق را اسم مالی می‌داند که در عقد نکاح در مقابل بهره‌مندی جنسی مرد از زن، برای زن واجب می‌شود (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۶۱). نکته دیگر آنکه در طلاق قبل از آمیزش که موجب نصف شدن مهر مفروض می‌گردد و از طرفی، صرف نظر از اختلاف دیدگاه فقها در پرداخت نصف یا تمام مهریه به هنگام فوت زوج قبل از دخول، قدر متیقن آن که استحقاق مالی زوجه در مسئله مذکور محقق می‌گردد که خود بیانگر معاوضی بودن عقد نکاح است (علیمرادی، محسنی دهکلانی، ۱۳۸۷، ص ۶۲).

کاتوزیان نیز با وجود اینکه الزام مربوط به تملیک مهر را ناشی از حکم قانون می‌داند، اما معترف است که بر اساس ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در موردی خاص، قواعد معاملات معوض در عقد نکاح نیز جاری شده است؛ یعنی در روابط زوجین حقوق و تکالیفی دیده می‌شود که جنبه مالی دارد. چنان‌که در این باره بیان می‌دارد: مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴).

هم‌چنین امامی معتقد است اگرچه قانون تعریفی از مهر ننموده، ولی از مواد مربوطه به مهر معلوم می‌شود، مهر عبارت از مالی است که زوج برای نکاح به زوجه تملیک می‌نماید؛ چنان‌که کسی زنی را به نکاح خود در آورد و خانه معینی را مهر او قرار دهد (امامی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۷۸)؛ بنابراین طبق تعابیر مذکور، گروهی از اندیشمندان اسلامی معتقدند بسیاری از اقتضانات معامله در نکاح مشاهده می‌شود و سرانجام بحث ماهیت شناسی مهریه نیز به عوض بودن آن منتهی می‌گردد.

صورت دوم: فقها در موارد زیادی صراحت دارند که عقد نکاح، معامله محض نیست، هرچند بعضی از احکام آن به عقود معاملی شبیه است؛ به عنوان مثال، محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد نکاح را عقدی می داند که معاوضه محض نیست و احکام خاصی آن را از سایر معاوضات جدا می کند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۶۴ و ج ۱۳، ص ۴۱۸).

مرحوم اصفهانی معتقد است نام نبردن مهر در عقد نکاح به درستی آن ایراد و اشکالی وارد نمی کند؛ زیرا شائبه عبادی بودن در آن وجود دارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۵۴) و به همین دلیل نکاح را عقد غیرمعاملی می داند.

علامه حلی رحمته الله در کتاب تذکره الفقهاء تحت عنوان مسئله ۱۳۸ (بیشترط کونها معاوضه محضه) عقد نکاح و خلع را معاوضه محض نمی داند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۷).

صاحب جواهر، علم و یقین را برای معلوم بودن مهر لازم ندانسته و فقط مشاهده را کافی می داند و علت آن را معوض نبودن مهریه بیان می کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۲) ایشان در بخشی دیگر از این کتاب می نویسد: «جهالت تا حدودی در مورد مهر جا دارد، ولی در غیر مهر قابل تحمل نیست و علتش این است که مهریه، معاوضه محض نیست» (همان، ص ۲۶) و نیز در بیان «رکن نبودن مهریه در نکاح» معتقد است مهر در عقد نکاح مانند عقد اجاره نیست. هرگاه در این عقد عین مستأجره تلف شود، عقد اجاره منفسخ می شود، ولی با بطلان مهر - به هر دلیلی - عقد نکاح فسخ نمی شود؛ زیرا مهر در عقد نکاح، رکن نبوده و عقد جداگانه ای محسوب نمی شود، بلکه مهر به سبب عقد نکاح، لباس وجوب می پوشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۳۲ و ۳۳).

از میان حقوقدانان، کاتوزیان نیز به دنبال تعریف و بیان ماهیت حقوقی مهر با استفاده از مواد ۱۰۸۷ و ۱۰۸۰ قانون مدنی، الزام زوج به تملیک مهر و به دنبال آن الزام زوجه به تمکین از زوج را ناشی از «حکم قانون» قلمداد نموده است که ریشه قراردادی ندارد و به همین دلیل سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر اینکه زن مستحق مهر نباشد، نمی تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. او معتقد است اگرچه انعقاد نکاح به تراضی صورت می پذیرد، اما زوجین آثار و نتایج آن را به وجود نمی آورند و به ناچار باید بدان ملتزم گردند؛ بنابراین، با توجه به شخصیت اخلاقی انسان، رابطه مهر با تمکین زن را نمی توان به راحتی با

رابطه عوض و معوض در عقود معاملی که جنبه مالی دارد، قیاس نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، صص ۱۱۴ و ۱۱۵). نتیجه آن که طبق دیدگاه برخی دیگر از فقها و حقوقدانان، عقد نکاح معامله محض نیست گرچه ممکن است برخی از احکام و قوانین آن به عقود معامله‌ای شباهت داشته باشد.

ماهیت حق حبس

«حق حبس» در جامعه ایران و به خصوص در اساسی‌ترین نهاد اجتماعی‌اش یعنی خانواده، موضوعی است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و کمتر به آن پرداخته شده؛ هرچند گستردگی فراوانی در حوزه فقهی و حقوق خانواده پیدا نموده است، ولی پی بردن به حق حبس از طریق ماهیت نکاح و بیان آرا و نظرات فقها و حقوقدانان، موضوعی جدید است. استنتاج معامله‌ای بودن نکاح از این ماهیت‌شناسی و ارتباط و تنگاتنگی آن با مقوله حق حبس، جای بحث داشته و تاکنون از این رویکرد چندان مورد توجه واقع نشده است. در موردی که مهر در عقد نکاح معین نشده، گفته می‌شود که این سکوت استحقاق زن را در گرفتن مهر از بین نمی‌برد؛ زن حق دارد از تمکین خودداری کند تا مهر تعیین و تسلیم شود. این گفته در صورتی قوی است که سبب استحقاق زن در گرفتن مهرالمثل، عقد نکاح باشد نه نزدیکی؛ درحالی که از احکام نکاح برمی‌آید نزدیکی تمام یا جزئی از سبب حق زن بر مطالبه مهرالمثل است. به همین جهت اگر نکاح پیش از نزدیکی به طلاق منتهی شود، زن حقی بر مهرالمثل ندارد. همچنین، انحلال نکاح در اثر فوت نیز هیچ حقی برای او ایجاد نمی‌کند. هرچند طبق قواعد عمومی معاوضه، حقی مبنای ایجاد حق حبس می‌شود که قابل مطالبه باشد. حق زن بر مهرالمثل منوط و معلق بر وقوع نزدیکی است و درجه‌ای ضعیف‌تر از مهر مؤجل دارد. پس نمی‌توان ادعا کرد که الزام زن به تمکین منوط به ایفای حقی است که خود معلق به وقوع تمکین شده است.

حتی گروهی نیز معتقدند اگر زن به نکاح بدون مهر نیز رضایت داده باشد، می‌تواند از حق حبس استفاده کند. دلیل وجود حق حبس این است که شرط راجع به نکاح بدون مهر باطل است و هیچ اثری ندارد، ولی باید دانست هرچند این شرط درباره مهر نفوذ حقوقی

ندارد و زن درهرحال می تواند مطالبه مهر کند، اما از جهت اسقاط حق بی اثر نیست؛ زیرا وقتی رضایت زن بر اینکه مهر بعد از مدتی پرداخته شود، حق حبس او را از بین می برد. چگونه می توان ادعا کرد توافق او درباره نخواستن مهر هیچ اثر حقوقی ندارد و همچنان حق حبس او باقی است؟ (کاتوزیان، ۱۳۸۵، صص ۱۳۰ و ۱۳۱)

حق حبس از جمله حقوقی است که غالباً در معاملات معوض مانند عقد بیع، اجاره و رهن به وجود می آید؛ (خمینی ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۵۶۲)؛ لذا این مسئله مطرح است که آیا حق حبس در نکاح، دلالت بر معامله ای بودن آن دارد؟ به عنوان مثال در باب بیع آیا ابتدا مبیع تحویل داده می شود یا ثمن؟

بنا بر قاعده گفته می شود، فروشنده اول مبیع را به خریدار تحویل می دهد و سپس ثمن را دریافت می کند. اما در نکاح به دلیل غیرقابل جبران بودن ضرر زوجه به هنگام عدم پرداخت مهر از جانب زوج، مسئله برعکس خواهد شد؛ یعنی در ابتدا پرداخت مهریه از ناحیه زوج و سپس تمکین زوجه مدنظر است و به همین جهت، حق حبس برای زوجه در نکاح پیش از گرفتن مهر، متصور می شود (ماده ۱۰۸۵ ق م). از این رو، می توان معامله بودن عقد نکاح را مرجح دانست؛ چون از منظر بسیاری از فقها و حقوقدانان، دلیل ایجاد حق حبس، تضمین دریافت مهریه از ناحیه زوجه است و زوجه حق دارد تا اخذ مهریه از جانب زوج از تمکین خودداری کند (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۶۹؛ حلی (محقق)، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۴۰۸؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۹، لنگرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۳۲) و تصریح نموده اند در نکاح، اقتضای عقود معاوضی وجود دارد و هر یک از متعاضین حق دارند تا گرفتن معوض از طرف مقابل، نسبت به تسلیم عوض خودداری کنند (اراک، ۱۴۱۹ق، ص ۴۹۷).

با توجه به اینکه در عقد بیع، خصوصیتی وجود ندارد که برای هر یک از متبایعین، ایجاد حق حبس نماید، بلکه چنانکه گذشت، طبیعت معاوضه چنین بستگی را ایجاد می کند. بدین جهت، حکم مزبور در همه عقود معاوضی جاری می گردد که ماده ۳۷۷ قانون مدنی نیز مؤید آن است.

موقعیت مهر در نکاح با اینکه جنبه فرعی دارد، اما از نظر قواعد حقوقی مانند موقعیت عوض در عقد معوض است و به اعتبار رابطه موجود بین مهر و بضع، قاعده حبس که از

خصایص عقود معوض است نسبت به آن دو جاری می‌شود.

این است که ماده «۱۰۸۵» ق. م می‌گوید: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود» (امامی، بی تا، ج ۴، ص ۳۹۴) و می‌تواند به همین جهت باشد که فقها مهریه را عوض بضع و عقد نکاح را از عقود معاوضه‌ای دانسته‌اند و در این راستا زن قادر است از حق حبس به‌عنوان اهرم فشار جهت اخذ مهریه از مرد استفاده نماید.

همچنین شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام خود آورده است: مقصود آن نیست که ضرورتاً ابتدا زوج مهریه را بپردازد و سپس زوجه خود را تسلیم او کند، بلکه یا باید چنین کنند و یا آن‌که مانند سایر معاوضات باهم تقابض نمایند؛ مثلاً به این صورت که زوج مهریه را به شخص مورداطمینان هر دو یا عادل بسپارد تا اگر زن تمکین کرد، صدق را به او بدهد؛ این بدان معناست که در نکاح معنای معاوضه نهفته است و نیز بر زوج و زوجه امتناع جایز است تا طرف مقابل عوض را تسلیم نماید (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۹۴).

طاهری نیز معتقد است در استفاده از حق حبس فرقی نمی‌کند که شوهر در پرداخت مهر موسر باشد یا معسر، هرچند اعسار زوج مانع از مطالبه زوجه است، اما این موضوع مستلزم آن نیست که زوجه لزوماً تمکین نماید. در هر صورت زوج موظف است که مهر را پیش از تمکین بپردازد (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۷۵).

از مباحث مختلف فقهی درباره «حق حبس» این‌طور برداشت می‌شود که «حق حبس» یک قاعده استثنایی است که به پیروی از فقه برای حمایت از حقوق زن پیش‌بینی شده و قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده و نباید شوهر در این زمینه با زن قیاس شود. البته باید به این نکته توجه شود که اگرچه از اعمال حق حبس زوجه، معاوضی و معامله‌ای بودن ماهیت نکاح برداشت می‌شود، اما این مسئله هیچ‌گونه منافاتی با جنبه معنوی نکاح ندارد، طوری که خداوند سبحان سنگ بنای نظام خانواده را بر ایجاد مودت و رحمت در روابط زوجین قرار داده که خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ بنابراین، نباید تدابیر اتخاذشده در مباحث فقهی و حقوقی که عموماً در جهت رفع و دفع ضرر بنا شده با مسائل مذکور آمیخته شده یا آن را تحت الشعاع قرار دهد.

نتیجه گیری

همان طور که بیان شد، در عقد نکاح برخلاف سایر عقود، هدف از انعقاد عقد صرفاً تبادل کالا نیست، بلکه هدف اصلی، ایجاد یک زندگی مشترک بر اساس تفاهم، عشق و گذشت است، اما در کنار این هدف مقدس جنبه های مادی نکاح هم باید مورد توجه جدی قرار گیرد؛ زیرا امکان ایجاد ضرر در نکاح نیز به راحتی قابل اغماض نیست و حقوقی چون حق نفقه، حق تمکین، حق حبس و ... جهت اقدام برای رفع ضرر، سودمند خواهد بود، بلکه وجود این موارد برای نکاح به جهت حساسیت های موجود در آن، ضرورتی تر از دیگر معاملات به نظر می رسد؛ زیرا جبران ضررها در دیگر معاملات معمولاً مقدور است، اما در نکاح این امکان به صورت کامل و به طور معمول کمتر محقق می شود.

مهریه هدیه ای بلاعوض و دارای ارزشی نمادین است؛ درحالی که امروزه از آن به عنوان یک وثیقه و عوض یاد می شود. هدیه بودن مهریه هیچ تضادی با الزام شرعی و قانونی پرداخت آن از سوی مرد ندارد. مهر به محض انعقاد عقد نکاح و جوب پیدا می کند و زن می تواند آن را مطالبه نماید.

ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، زن را به موجب عقد، مالک مهر دانسته و تصرف او را به هر نحوی جایز می داند همان طور که در سایر معاملات متعاقدين به مجرد عقد صاحب عوض و معوض شده و به حکم قاعده تسلیط می توانند هرگونه دخل و تصرفی در آن بنمایند.

بنا بر آنچه بیان شد، به خوبی می توان دریافت که اگرچه بین فقها در حدود و اختیار و چگونگی استفاده از حق حبس، اختلاف نظر وجود دارد، اما در فقه اسلامی، به خصوص امامیه، این حق در عقد نکاح به عنوان یک اصل مسلم که ضامن حقوق زوجین به ویژه حق زوجه است، پذیرفته شده است که می توان به واسطه آن به معاملی بودن نکاح پی برد.

در خاتمه با توجه به مطالب بیان شده در خصوص ماهیت شناسی عقد نکاح و مهریه، «نظریه معامله ای بودن نکاح» تقویت می شود؛ افزون بر این که عوض بودن تمکین در قبال مهریه، به روشنی جواز حق حبس را ثابت می کند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۶ق). حاشیه مکاسب. (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۱۱ق). جواهر الفقه (العقائد الجعفریه). (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن حمزه طوسی، محمدبن علی. (۱۴۰۸ق). الوسيله الی نیل الفضيله. قم: انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۵. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۹ق). کتاب النکاح. (چاپ اول). قم: نور نگار.
۶. امامی، سیدحسن. (بی تا). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
۷. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۰۴ق). مطارح الانظار. (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت.
۸. انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۱۵ق). المکاسب (ط - حدیثه). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. بابرتی، محمد بن محمد. (بی تا). العنايه شرح الهدایه. بیروت: دارالفکر.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. بروجردی، محمدتقی. (۱۴۱۷ق). نهایه الافکار. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. بهوتی، منصور بن یوسف. (۱۴۰۲ق). کشف اقناع عن متن الاقناع. بیروت: دارالفکر.
۱۳. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۹۰). حقوق تعهدات و قراردادهای با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۱۴. جزیری، عبدالرحمن، غروی، سید محمد، یاسر مازح. (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام. (چاپ اول) بیروت: دار الثقلین.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). حقوق خانواده. (ج ۹). تهران: گنج دانش.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). الصحاح فی اللغة. بیروت: دارالعلم.
۱۷. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی). (۱۳۸۸ق). تذکرة الفقهاء (ط - القدیمه). (چاپ اول) قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۸. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی). (۱۴۱۱ق). تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین. (چاپ اول) تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی). (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ط - الحدیثه). (چاپ اول) قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی). (۱۴۰۳ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. بیروت: دارالاضواء.
۲۱. خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۲). تهذیب الاصول. (چاپ اول). قم: دارالفکر.
۲۲. خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب الیبع. (چاپ اول). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۲۳. خمینی، سید روح الله. (۱۳۳۴ق). موسوعه الامام خمینی (۱۵ الی ۱۹) کتاب الیبع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۲۴. خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله. (چاپ اول). قم: موسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۵. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). محاضرات فی اصول الفقه. (چاپ چهارم). قم: دارالهادی.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم.
۲۷. شایگان، سیدعلی. (۱۳۷۵). حقوق مدنی. (ج ۹). قزوین: انتشارات طه.
۲۸. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۴). تشکیل قراردادها و تعهدات (حقوق مدنی). (ج ۱، چاپ یازدهم). تهران: انتشارات مجد.

۲۹. صدر، محمدباقر. (۱۴۲۰ق). ما وراء الفقه. (چاپ اول). بيروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۳۰. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). (ج ۲، چاپ چهارم). نشر میزان.
۳۱. طاهری، حبیب‌الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی. (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطائفه). (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن (شیخ الطائفه). (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه امامیه. (چاپ سوم). تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر). (چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری.
۳۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف اسلامیة.
۳۸. غروی اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۹ق). حاشیه کتاب مکاسب، بی جا: دارالمصطفی سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلَّى لاحیاء التراث.
۳۹. فاضل هندی (اصفهانی)، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الابهام عن القواعد الاحکام. (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۴۱. قناتی، جلیل؛ وحدتی شبیری، سیدحسن؛ عبدی پور، ابراهیم. (۱۳۷۹). (زیر نظر سید مصطفی محقق داماد). حقوق قراردادها در فقه امامیه. (ج ۱، چاپ دوم). تهران: انتشارات سمت.

۴۲. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۴). عقود معین. (ج اول). (معاملات معوض - عقود تملیکی). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا انتشارات مدرس.
۴۳. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادها. (ج اول). (مفهوم، انعقاد و اعتبار قرارداد). (چاپ ششم). تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
۴۴. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۵). دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده. (چاپ پنجم). تهران: نشر میزان.
۴۵. کرکی عاملی، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. (چاپ دوم). قم: موسسه آل البيت.
۴۶. لنکرانی، محمدفاضل موحدی. (۱۴۲۱ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریرالوسیله - النکاح. (چاپ اول). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۷. معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ معین. (چاپ چهارم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۳۷۸ق). قوانین الاصول. (چاپ دوم). تهران: مکتب العلمیه الاسلامیه.
۵۰. نائینی، میرزا محمدحسین غروی. (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. (چاپ اول). تهران: المکتبه المحمديه.
۵۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۲. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی. (۱۴۲۱ق). حاشیه المکاسب. (چاپ دوم). قم: موسسه اسماعیلیان.
۵۳. اسدی مهمان دوستی، محمد. (۱۳۸۸). «دورنمای حقوقی ازدواج موقت». مبانی فقهی حقوق اسلامی. سال دوم، شماره ۳، بهار و تابستان، صص ۹-۳۲.
۵۴. سلیمی، مهناز؛ آیتی، سید محمدرضا؛ مهدوی، سید هادی. (۱۳۹۷). «تحلیل تفاوت‌های حقوق زنان در فقه امامیه و ماده ۱۶ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان (با تمرکز بر حقوق یکسان

- زوجین در دوران ازدواج و انحلال آن». مبانی فقهی حقوق اسلامی. تهران: دانشگاه علوم و تحقیقات، سال یازدهم، شماره ۲۱، بهار و تابستان، صص ۵۳-۷۵.
۵۵. قنبرپور، بهنام؛ آیتی، سید محمدرضا. (۱۳۹۲). «بررسی فقهی و حقوقی شروط ناظر بر روابط جنسی (شرط عدم تمکین خاص)». مبانی فقهی حقوق اسلامی. تهران: دانشگاه علوم و تحقیقات، سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان، صص ۱۲۱-۱۳۷.
۵۶. عظیم زاده اردبیلی، فائزه. (۱۳۹۰). «حق حبس در نظام حقوقی خانواده در اسلام». مجله فقه و حقوق خانواده (ندای صادق). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام. سال شانزدهم، شماره ۵۴، بهار و تابستان، صص ۵-۲۷.
۵۷. علیمردانی، امان‌الله؛ محسنی دهکلابی، محمد. (۱۳۸۷). «استحقاق مالی زوجه در مسئله مرگ زوج قبل از دخول». مبانی فقهی حقوق اسلامی. تهران: دانشگاه علوم و تحقیقات، سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۶۱-۸۹.

References

* The Holy Quran

1. Akhund Khorasani, Mohammad Kazem, al-Hashiyah 'ala al-Makasib , Ed. 1, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1406 AH
2. Al Fayumi, Ahmad Ibn Muhammad, Mesbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir for Rafi'i, Qom, Dar al-Razi Publications, 1425 AH.
3. Al-Ḥillī, Hasan bin Yusef Allama Hilli. Tadhkirat al-Fuqahā, a work on Shia jurisprudence in three volumes. Al-Bayt, Qom-Iran, first edition. , 1388 AH
4. Al-Ḥillī, Hassan Ibn Yusuf (Allama Hali), Commentary of the Learners on the Rules of Religion, First Ed, Tehran, Publishing Institute affiliated to the Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1411 AH.
5. Al-Ḥillī, Ja'far ibn Hassan (Mohaqeq Hali), Sharia of Islam in matters of Halal and Haram, Beirut, Dar al-Azwa, 1403 AH.
6. Alimardani, Amanullah, Mohseni Dehkolaei, Mohammad, Wife's financial entitlement in the issue of husband's death before entry, Jurisprudential Principles of Islamic Law, Tehran, University of Science and Research, First Year, No. 2, Fall and Winter 2008, 61-89.
7. Ameli, Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali, the schools of understanding to refine the laws of Islam, Qom, Institute of Islamic Knowledge, 1413 AH.
8. Amili, Shahid Thani, Zainuddin bin Ali, 1410 AH, Ar-Rawda-l-Bahiyah fi Sharh allam'a-d-Dimashqiya (The Beautiful Garden in Interpreting the Damscene Glitter) , Davari, Qom-Iran, 1st Edition
9. Ansari, Morteza Ibn Mohammad Amin, Al-Makasib (I-Hadith), Qom, World Congress in Honor of Sheikh Azam Ansari, 1415 AH.
10. Ansari, Sheikh Murtada, 1383 SH, Matarah Al-Anzar (An account of Sheikh Ansari lessons), Islamic Thought publication, Qom- Iran.
11. Araki, M. A. Book of Marriage, Nur Negar publication, Qom-Iran, 1st edition. 1419 AH, Articles

12. Asadi Mehmandosti, Mohammad, Legal Perspective of Temporary Marriage, Jurisprudential Principles of Islamic Law, Second Year, No. 3, Spring and Summer, 1388. P. 9-32.
13. Azimzadeh Ardabili, Faezeh, The right to imprisonment in the family legal system in Islam, Journal of Jurisprudence and Family Law (Nedaye Sadegh), Tehran, Imam Sadegh (AS) University, 16th year, No. 54, Spring and Summer 2011, 5-27.
14. Babarti, Mohammad Ibn Mohammad, Al-Anayeh Sharh Al-Hedayeh, Beirut, Dar al-Fikr.
15. Bahouti, Mansour Ibn Yusuf, Kashaf al-Qana 'on the text of al-Qana', Beirut, Dar al-Fikr, 1402 AH.
16. Bahrami Ahmadi, Hamid, Law of Obligations and Contracts with a Comparative Study in the Jurisprudence of Islamic Religions and Legal Systems, Tehran, Imam Sadegh (AS) University, 1390.
17. Bahrani, Youssef (1363 AH), "Al-Hadeq al-Nazerah", Qom, Islamic Publishing
18. Boroujerdi, Mohammad Taghi, The End of Thoughts, first ED, Qom, Islamic Publications Office, 1417 AH.
19. Fazel Isfahani, M. (1416 AH). Kashf al-Latham va al-Ibham. Qom: Islamic Publications Office.
20. Ghanbarpour, Behnam, Ayati, Seyed Mohammad Reza, Jurisprudential and Legal Study of Conditions Governing Sexual Relations (Condition of Special Disobedience), Jurisprudential Principles of Islamic Law, Tehran, University of Science and Research, Sixth Year, No. 12, Fall and Winter 2013, 121-1377
21. Gharavi Isfahani, Mohammad Hussein, the margin of the book Al-Makasib, Dar Al-Mustafa for the revival of heritage, 1419 AH.
22. Ibn Braj Trabelsi, Qazi Abdul Aziz, Jawahar al-Fiqh (Al-Aqeed Al-Jaafariyah), ED 1, Qom, Islamic Publications Office, 1411 AH.
23. Ibn Hamzah al-Tusi, Muhammad ibn Ali, Al-Wasilah al-Nil al-Fadhilah, Qom, Marashi Najafi Library Publications, 1408 AH.

24. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, Lisan al-Arab, Beirut, Dar al-Fikr, 1414 AH.
25. Imam Khomeini, Ruhollah, 1386 SH, Tahrir al-Wasilah (Exegesis of the Means of Salvation or Commentaries on the Liberation of the Intercession. Najaf, Iraq.
26. Imami, Sayed Hassan, 1346 SH , Civil Rights, Islamic publication, Tehran-Iran.
27. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar, Family Law, Vol. 9, Tehran, Ganj-e-Danesh, 1368.
28. Jaziri, Abd al-Rahman, Gharwi, Sayyid Muhammad, Yasir Mazeh, Islamic Jurisprudence According to the Four Sunni Schools ,first Ed , Beirut, Dar al-Thaqalin, 1419 AH.
29. Johari, Ismail Ibn Hammad, al-Sihah fi al-Lugha, "The Correct Language" , Beirut, Dar al-Alam, 1410 AH.
30. Karki Ameli, Ali ibn Hussein, Jame 'al-Maqassid fi Sharh al-Qawa'd, Ch II, Qom, Al-Bayt Institute, 1414 AH.
31. Katozian, Nasser, General Rules of Contracts (Volume I - Concept, Conclusion and Validity of the Contract), Ed 6, Tehran, Publishing Company in collaboration with Bahman Borna Company, 1383.
32. Katozian, Nasser, Introductory Course in Family Civil Law, Ed. 5, Tehran, Mizan Publishing, 1385.
33. Katozian, Nasser, Moin Contracts. First Ed. (Exchanges - Proprietary Contracts), Tehran, Anteshar Co. in collaboration with Bahman Borna Modares Publications, 1374.
34. Khoei, Abolghasem, Lectures on the Principles of Jurisprudence, IV, Qom, Dar al-Hadi, 1417 AH.
35. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Imam Khomeini Encyclopedia (15-19) Book of Sale, Tehran, Institute for Organizing and Publishing Works, 1334 AH.
36. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Kitab al-Bayy, First Ed., Tehran, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (as), 1421 AH

37. Khomeini, Seyyed Ruhollah, Tahzib al-Osul, First Ed., Qom, Dar al-Fikr, 1382.
38. Lankrani, Muhammed Fazal, 1421 AH, Tafsil al-Shari'a Fi Sharh Tahrir al-Wasilah (Kitab Al-Taharah) Alnekah, Qom-Iran, first edition
39. Makarem Shirazi, Nasser, Sample Interpretation, Tehran, Islamic Library, 1374.
40. Mirza Qomi, Abolghasem bin Mohammad Hassan, Laws of Principles, ED II, Tehran, Islamic Scientific School, 1378 AH.
41. Moein, Mohammad, Moein Dictionary, Ed IV, Tehran, Amirkabir Publications, 1981.
42. Naini, Mirza Mohammad Hussein Gharawiyah, Minya al-Talib in the margins of achievements. Ed first. 1373
43. Najafi, Mohammad Hassan, Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam, Ed. 7th. 1404
44. Qanavati, Jalil, Vahdati Shobiri, Seyed Hassan, Abdipour, Ebrahim under the supervision of Seyed Mostafa Mohaghegh Damad, Contract Law in Imami Jurisprudence (Vol. 1), Ed. II, Tehran, Samat Publications, 2000.
45. Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad, Vocabulary of Quranic Words, Lebanon, Dar al-Alam, 1412 AH.
46. Sadr, Muhammad Baqir, Beyond Jurisprudence, Ed. I, Beirut, Dar Al-Azwa 'for Printing, Publishing and Distribution, 1420 AH
47. Safaei, Seyed Hossein, Introductory Course in Civil Law (General Rules of Contracts), Volume 2 , Ed 4th, Mizan Publishing, 1385.
48. Salimi, Mahnaz, Ayati, Seyed Mohammad Reza, Mahdavi, Seyed Hadi, Analysis of Differences in Women's Rights in Imami Jurisprudence and Article 16 of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (focusing on equal rights of couples during marriage and its dissolution), Jurisprudential Principles of Islamic Law, Tehran, University Science and Research, Eleventh Year, No. 21, Spring and Summer of 1397, 53-75.

49. Shahidi, Mehdi, Formation of Contracts and Obligations (Civil Law - Volume 1), ED. 11, Tehran, Majd Publications, 1394.
50. Shaygan, Seyed Ali, Civil Law, Vol. 9, Qazvin, Taha Publications, 1375.
51. Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein, Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Qom, Islamic Publications Office, 1417 AH.
52. Taheri, Habibollah, Civil Law, ED. II, Qom, Islamic Publications Office, 1418 AH.
53. Tarihi, Fakhreddin, Bahrain Complex, Tehran, Mortazavi Bookstore, 1416 AH.
54. Tusi, Mohammad Ibn Hassan (Shaykh al-Ta'ifa), Al-Mabsut Fi Fiqh-e-Imamiyya, Ed III, Tehran, 1387
55. Tusi, Muhammad ibn Hassan (Shaykh al-Ta'ifa), Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran, Beirut, Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, .
56. Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem Tabatabai, Margin of Gains, Ed II, Qom, Ismailian Institute, 1421 AH.